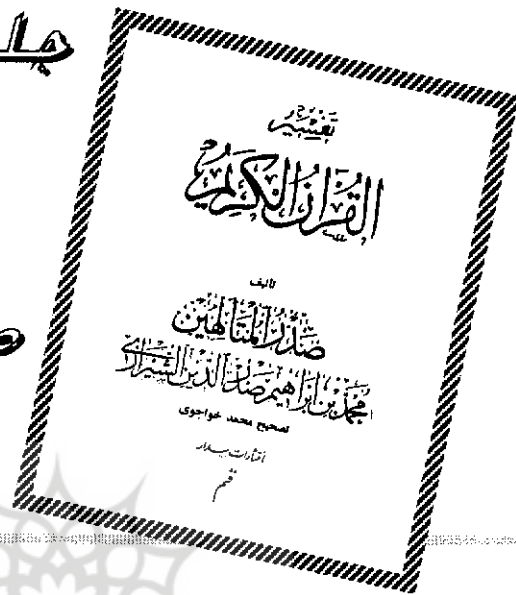


چلوهای حدیث

در تفسیر

صدر المتألهین

عبدالرسول هادیان*



قال رسول الله (ص): إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي.^۱
رسول خدا فرمود: من دو چیز گرانبها برای شما برجا می گذارم: کتاب خدا
(قرآن) و اهل بیتم.

لازمة شناخت معارف الهی، رجوع به منابع اصلی دین است و مهمترین منبع دینی
ما، وحی الهی و قرآن است. پیامبر اکرم نیز از آن جهت که تمام گفته هایش بر اساس وحی
است، یکی دیگر از منابع شناخت معارف الهی است؛ زیرا:

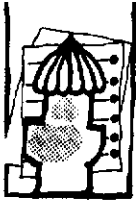
وما يَنْطَقُ عَنْ هَوَىٰ اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.^۲

از روی هوای نفس سخن نمی گوید؛ گفته هایش جز وحیی نیست که به او وحی
شده است.

* مدرس حوزه علمیه شیراز.

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۹ و ۱۱۲۶ همچین ر.ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳.

۲. سورة نجم (۵۳)، آیه ۳-۴.



از این رو، قرآن به حجیت کلام پیامبر (ص) تصریح می کند و می فرماید:

مَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. ۳

آنچه را که رسول (خدا) برای شما آورده، بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده، دوری بجوید.

بنابراین، کلام خداوند و پیامبر (ص)، دو منبع مهم برای نیل به معارف الهی است و به تعبیر ملاصدرا، نور علم و حکمت، از چیزی غیر از چراغ نبوت، اقتباس نمی شود. ۴ او با این عقیده، خطاب به اهل علم می گوید:

پس تو ای عالم! تا وقتی آموخته هایت از چراغ نبوت اقتباس نشده باشد، عالم حقیقی نیستی؛ بلکه فقط در نام و به صورت مجازی، عالم هستی. ۵

اهل بیت پیامبر (ص) نیز به صورت کامل از نور آن حضرت بهره مند شده اند؛ بنابراین به وسیله «حدیث ثقلین»، یکی دیگر از منابع معارف الهی برشمرده می شود.

با این مقدمه، روشن شد که راه رسیدن به علوم حقیقی و حقیقت ایمان، قرآن و احادیث معصومان (ع) است و به بیان ملاصدرا (صدر المتألهین)، علم آخری از سه راه حاصل می شود: قرآن، حدیث و عملی که به مقتضای کشف صحیح باشد. ۶ از دیدگاه او راههای دیگر، انسان را به این مقامات نمی رسانند و در این باره چنین می گوید:

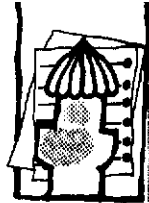
من در گذشته، زیاد به بحث و تکرار و مراجعه و مطالعه کتابهای حکما و اهل نظر مشغول بودم، تا اینکه گمان کردم چیزی هستم؛ اما وقتی کمی چشم بصیرت پیدا کردم و به حال خود نگریستم، نفس خود را از علوم حقیقی و حقایق ایمانی که فقط با ذوق وجدان حاصل می شود، خالی دیدم؛ در حالی که

۳. سوره حشر (۵۹)، آیه ۷.

۴. تفسیر القرآن الکریم، صدرالدین محمد الشیرازی، تصحیح محمد خواجهوی، الطبعة الاولى، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۶۳ ش، ج ۷، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۱۵۵.

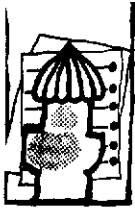
۶. همان، ج ۵، ص ۵۹.



راه رسیدن به آن، اموری است که در کتاب و سنت وارد شده؛ مثل شناخت خداوند و صفات او، نامه‌های خدا و پیامبرانش و شناخت نفس و حالات آن، چگونگی برانگیخته شدن از قبر، حساب، میزان، صراط، بهشت و آتش و امثال آن و اموری که فقط با تعلیم الهی شناخته می‌شود و فقط با نور نبوت و ولایت آشکار می‌گردد؛ و فرق بین علوم دانشمندان و علوم صاحبان بصیرت، مثل این است که کسی تعریف شیرینی را بداند و دیگری شیرینی را چشیده باشد؛ و چقدر فرق است بین کسی که سلامتی و سلطنت را درک کند و کسی که سالم باشد و یا سلطان باشد!^۷

از نشانه‌های اهتمام ملاصدرا به قرآن، تفاسیر او بر برخی سوره‌ها و آیات و نیز آثار دیگری است که به نامهای «اسرارالآیات» و «مفاتیح الغیب» نوشته است. همچنین استناد او به آیات الهی در بسیاری از مباحث فلسفی و عرفانی اش یافت می‌شود و از نشانه‌های اهتمام او به حدیث، شرح او بر «اصول کافی» و استناد به روایات در بسیاری از مباحث فلسفی، عرفانی و تفسیری است.

در این نوشتار به بررسی روایاتی می‌پردازیم که در تفسیر ملاصدرا بدان استناد شده است. شایان ذکر اینکه مجموعه تفسیرهای ملاصدرا به کوشش آقایان محمد خواجویی و محسن بیدارفر در هفت جلد با نام «تفسیر القرآن الکریم» به چاپ رسیده که در این نوشته بدان استناد شده است. این مجموعه، حاوی تفسیر قسمتی از سوره بقره، آیه ۳۶ سوره نور و تفسیر سوره‌های فاتحة الكتاب، یس، سجده، حدید، واقعه، جمعه، طارق، اعلی و زلزال است و در قسمت‌های مختلف آن، جمعاً حدود هزار و دویست مورد به حدیث استناد شده است که بر اساس استخراجی که صورت گرفته، معلوم می‌شود که دید او درمراجعه به روایات، وسیع بوده و درمراجعه به کتب حدیث، فرقی بین منابع شیعه و اهل سنت قائل نمی‌شده و در جای مناسب خود، به روایات مربوط به آن موضوع، استناد می‌کند.



فصل اول. استناد به روایات برای تفسیر قرآن

در این فصل به بررسی روایاتی می‌پردازیم که صدرالمتهلین در تفسیر قرآن خویش از آنها استفاده کرده است:

الف) بررسی لغوی: ملاصدرا در بعضی موارد با استشهاد به روایات، معنای لغوی بعضی واژه‌ها را بیان کرده است. به عنوان نمونه، برای آوردن لفظ «صلاة» به معنای این روایت تمسک جسته که:

إذا دعی أحدکم إلى طعام فلیجب، فان کان صائماً فلیصل.^۸

هرگاه یکی از شما به طعامی دعوت شد، باید اجابت کند. پس اگر روزه بود، باید برای دعوت کننده دعا کند.

او در این حدیث، «فلیصل» را این گونه معنا کرده است: به برکت و خیر برای او دعا کند.^۹

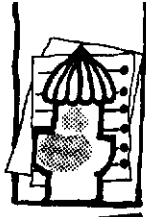
ب) بیان شأن نزول: نزول بعضی آیات، براساس واقعه‌ای است که اتفاق افتاده و خداوند، متناسب با آن واقعه خاص، آیاتی را بر پیامبر (ص) نازل کرده است که به آنها شأن نزول می‌گویند. یکی از موارد، استشهاد ملاصدرا به روایات و بیان شأن نزول آیاتی است که از آن سخن به میان آمده است. مثلاً در ذیل آیه «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یحیی العظام و هی رمیم»^{۱۰} روایت شده است که گروهی از کفار قریش درباره جهان پس از مرگ، سخن می‌گفتند. یکی از آنها گفت: «آیا نمی‌بینید که محمد می‌گوید مردگان دوباره برانگیخته می‌شوند؟ قسم به لات و عزری که به سوی او می‌روم و با او مخاصمه می‌کنم». سپس با استخوان پوسیده‌ای به سراغ پیامبر (ص) رفت و گفت: «ای محمد! آیا معتقدی که

۸. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۵۰ (باب ما جاء فی اجابة الصائم الدعوة).

۹. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۷۱.

۱۰. سوره یس (۳۶)، آیه ۷۸: و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این

استخوانها را که چنین پوسیده است، زنده می‌کند؟!



خدا این استخوان را بعد از پوسیدگی بر می گرداند؟». حضرت فرمود: «بله، و تو را هم بر می گرداند و داخل جهنم می کند». سپس این آیه نازل شد.^{۱۱}

همچنین در ذیل آیه «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»،^{۱۲} روایت شده که روز جمعه ای پیامبر (ص) در حال ایراد خطبه های نماز جمعه بود که کاروان تجارتی شام به مدینه برگشت. مردم که متوجه شدند، جز گروهی اندک، به سرعت از صف نماز خارج شدند و به طرف کاروان تجارتی رفتند تا مبادا دیگران بر آنها سبقت بگیرند. در اینجا، این آیه نازل شد.^{۱۳}

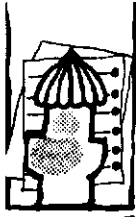
ج) فضیلت سوره ها: یکی از موارد تمسک ملاصدرا به روایات، بیان فضائل سوره هایی است که تفسیر کرده است. در فضیلت قرائت سوره حمد، روایت شده که ثواب آن برابر با قرائت یک سوم قرآن است و یا شفای هر دردی جز مرگ است و اگر سوره حمد، کسی را شفا نبخشد، با چیز دیگری بهبود نمی یابد. ابن عباس می گوید: جبرئیل به پیامبر (ص) عرض کرد: «بشارت باد بر تو به دو نوری که قبل از تو به کسی داده نشده: یکی فاتحة الكتاب است و دیگری آخر سوره بقره». صدرالمتألهین، پس ذکر از این روایات می گوید:

در این اخبار (بخصوص حدیث آخر)، اشاره های علمی، تعریف های سری، رمزهای معنوی و آگاهی های عرفانی، علاوه بر معارف عقلی و معنوی این سوره ها وجود دارد که فقط راسخان در علم و دین و سالکان راه کشف و یقین، قدر آن را می شناسند و حقیقت معانی آن را در می یابند، نه کسانی که به عبارات

۱۱. تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۴۰۴.

۱۲. سوره جمعه (۶۱)، آیه ۱۱: و هنگامی که تجارت و یا سرگرمی بی بینند، به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند.

۱۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۷۷-۲۷۸؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۸؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۰ و ۲۲۱. هرچه در کروش آمده، از ویراستار است.



تمسک می جویند و همچون خفّاش در تاریکی های این استعارات در رفت و آمد هستند. ۱۳.

همچنین از روایاتی مثل: فاتحة الكتاب، افضل قرآن است؛ «قل هو الله احد»، یک سوم قرآن است؛ يس، قلب قرآن است؛ آية الكرسي، سيد آيات قرآن است، و ... نتیجه می گیرد که آیات قرآن، از نظر محتوا نسبت به یکدیگر، مراتب و فضیلت مخصوصی دارند و با فضائلی که درباره آية الكرسي آمده است، نتیجه می گیرد که این آیه نسبت به تک آیات قرآن، برتری ویژه ای دارد. ۱۵.

در پایان بحث درباره سوره های دیگر نیز احادیث در باب فضیلت آنها را ذکر کرده و شش حدیث در فضیلت سوره یس، ۱۶ سه حدیث در فضیلت سوره سجده ۱۷ و هفت حدیث در فضیلت سوره جمعه ۱۸ آورده است؛ اما در هیچ کدام از این موارد، توضیحی نداده است. غالب این احادیث در «نورالقلین»، «الدرالمنثور» و «ثواب الاعمال» یافت می شوند و معمولاً اشکال سندی دارند.

د) بیان تفسیر و تاویل آیات: استفاده از احادیث معصومان(ع)، بهترین وسیله برای فهم حقایق کلمات خداوند و فصل الخطاب نظریه های مختلف است و چون به سرچشمه زلال وحی متصل هستند، تفسیر آنها دقیق ترین تفسیرهاست و انسان را از پوسته ظاهری قرآن به مغز آن هدایت می کند.

در اینجا نمونه هایی از روایاتی را ذکر می کنیم که در صدر تفسیر و یا تاویل آیات الهی است و ملاصدرا آنها را نقل کرده است.

- ۱۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۰].
- ۱۵. همان، ج ۴، ص ۱۹۹؛ [صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۹؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۶ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۳۲ (ح ۲۰۴۸)].
- ۱۶. همان، ج ۵، ص ۴۷۶-۴۷۸.
- ۱۷. همان، ج ۶، ص ۱۳۵.
- ۱۸. همان، ج ۷، ص ۲۲۹-۲۳۰.



او در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فُوقَهَا»^{۱۹} دو روایت درباره حیای خداوند ذکر می‌کند، با این مضمون که خداوند حیا می‌کند که بنده‌ای دستش را به سوی او بالا ببرد و او آن را خالی برگرداند؛ همچنین حیا می‌کند که مسلمان پیری را عذاب دهد.^{۲۰} ملاصدرا در پایان نتیجه می‌گیرد که حیا به معنای ترس نیست؛ بلکه به معنای ضد آن است.^{۲۱}

درباره مثال زدن خداوند به پشه نیز ملاصدرا از امام صادق(ع) روایتی آورده که خداوند به پشه مثال زد؛ زیرا با وجود حجم کوچکش، همه اعضای بدن فیل را به اضافه دو عضو دیگر، در او قرار داده است. خداوند به این وسیله، مؤمنان را از لطیف و عجیب بودن آفریده هایش آگاه می‌کند.^{۲۲}

نمونه دیگر، در نقل ماجرای توبه آدم(ع) است. پس از نافرمانی آدم و هبوط او به زمین، خداوند می‌فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ...»^{۲۳} صدرالمتألهین، روایتی را از اهل بیت(ع) نقل می‌کند که آدم بر عرش، نامهایی دید که با اکرام و بزرگداشت از آنها یاد شده بود. وقتی درباره آنها سؤال کرد، جواب داده شد که اینها اسامی بلند مرتبه ترین انسانها در نزد خداوند است و آن، اسامی مبارک محمد(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) بود. سپس آدم برای قبول توبه اش با آن نامها به خداوند توسل جست. او در ذیل این روایت می‌نویسد: این روایت، به مقامهای این نیکان و مراتب بالای این ذوات مکرم و جانهای پاک، در عرش الهی و قبل از وجود یافتن در این دنیا و بعد از بازگشت آنها از این دنیا اشاره دارد و در عین حال، اتصال آنها به این کلمات،

۱۹. سوره بقره(۲)، آیه ۲۶: خداوند از اینکه به پشه و یا کوچکتر از آن مثل زند، شرم نمی‌کند.

۲۰. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۰۰؛ [به ترتیب: الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۷۰؛ مسند الشهاب، ص ۱۱۱ و ۱۱۱۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۱۷ (ح ۳۶۲۷) و نیز: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۷؛ حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۳۸۷].

۲۱. همان، ص ۲۰۱.

۲۲. همان، ص ۲۰۸؛ [مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۷].

۲۳. سوره بقره(۲)، آیه ۳۷: سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت نمود و او را بخشید.

از بین رفتنی و زائل شدنی نیست. ۲۴.

همچنین در ذیل آیه «انا انشاناهن انشاء...»^{۲۵} روایتی آورده است که دلالت می کند که مراد از این آیه، پسر زنانی هستند که خداوند آنها را به خلقت دیگری در می آورد و هنگامی که شوهرانشان به سراغشان می آیند، آنها را بکر می بینند.^{۲۶}

همه بیان روایات هم سیاق با آیات مورد بحث: بعضی از روایات، گرچه به ظاهر در صدد تفسیر آیات قرآن نیستند؛ اما چون موضوعشان با آیات مورد نظر هماهنگی دارد، می توان در تفسیر قرآن و فهم بهتر آیات آن از آنها استفاده کرد.

روش ملاصدرا در تفسیر قرآن، این است که موضوع مورد بحث هر آیه ای را با روایات هم سیاق با آن موضوع می آورد تا جنبه های مختلف آن روشن شود؛ مثلاً در ذیل آیه مربوط به توبه حضرت آدم،^{۲۷} روایت درباره جنبه های مختلف توبه، مثل اثر توبه، و جوب توبه و پذیرش توبه گنهکار از جانب خداوند و ... را آورده^{۲۷} و به تحلیل و شرح بعضی از این روایات پرداخته است، به گونه ای که انگیزه کامل برای توبه گنهکار، حاصل می شود.^{۲۸}

و در ذیل آیه «واقیموا الصلاة و اتوا الزکاة و ارکعوا مع الراقعین»^{۲۸} درباره فضیلت نماز و توجه داشتن به خدا در حال نماز، شانزده حدیث از فریقین آورده^{۲۹} و هفت حدیث درباره کسانی که زکات خود را نمی پردازند، ذکر کرده است.^{۳۰} و درباره «وارکعوا مع الراقعین»، پس از تطبیق دادن آن با نماز جماعت، روایتی ذکر می کند که دلالت دارد بر اینکه ثواب

۲۴. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۳۰؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۹.

۲۵. سوره واقعه (۵۶)، آیه ۳۵.

۲۶. تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۵۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۱۹.

۲۷. همان، ج ۳، ص ۱۴۲-۱۴۸.

۲۸. سوره بقره (۲)، آیه ۴۳: نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

۲۹. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۵۰.

۳۰. همان، ص ۲۵۰-۲۵۳.



نماز جماعت، ۲۴ مرتبه بیشتر از نماز فراداست. ۳۱

نمونه دیگر، بحث از عالمان سوء است. ملاصدرادر ذیل آیه «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّاي فَاتَّقُون»^{۳۲} که خطاب به علمای یهود است، بحثی درباره عالمان سوء دارد و می گوید: آنها عالمانی هستند که هدفشان از کسب علم، بهره مندی از دنیا و رسیدن به مقام و منزلتی باشد. او می نویسد روایات زیادی داریم که دلالت می کند اینها در روز قیامت، شدیدترین عذابها را دارند و همچنین لزوم پذیرش حجّت الهی بر اینها شدیدتر است. سپس در این باره، چهارده روایت ذکر می کند. ۳۳

ملاصدرا در ذیل آیه «اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^{۳۴} احادیث زیادی درباره مذمت عالمان بدون عمل می آورد^{۳۵} و در پایان می گوید: این کلام صحیحی است که عالم اگر به علم خودش عمل نکند، عالم نیست و مبادا گول ظاهر او را بخوری؛ زیرا او جاهلی است خوش زبان که شرّ او بیشتر است. ۳۶

و باز در ذیل آیه «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَال عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»^{۳۷} که درباره علمای اهل کتاب است، ده حدیث با همین مضمون احادیث سابق در مذمت علمای سوء آورده است^{۳۸} و در پایان می گوید: این اخبار، مشخص می کند که

-
۳۱. همان، ص ۲۵۵؛ وسائل الشیمة، ج ۸، ص ۲۸۵.
۳۲. سوره بقره (۲)، آیه ۴۱: و به آنچه نازل کرده ام که تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست، ایمان آورید، و نخستین منکر آن نباشید، و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید، و تنها از من بترسید.
۳۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۲.
۳۴. سوره بقره (۲)، آیه ۴۴: آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید!
۳۵. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۶۶.
۳۶. همان، ص ۲۶۷.
۳۷. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۶: و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد. سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت؛ پس دلهاشان سخت گردید.
۳۸. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۰۹-۲۱۳.

عالمان دنیوی حالشان بدتر و عذابشان در قیامت، شدیدتر از جاهلان است. ۳۹.

همچنین در ذیل آیه «بطوف علیهم ولدان مخلدون»^{۴۰} از پیامبر اکرم روایتی نقل می‌کند که از آن حضرت درباره اطفال مشرکان سؤال شد. حضرت فرمودند: «آنها خدمتگزاران بهشت هستند». ۴۱ در حقیقت از نظر ملاصدرا، این حدیث، هم سیاق با آیه مذکور است.

و) تعیین مصداق و تطبیق آیات به مورد خاص: قرآن، کتاب هدایت برای همه انسانهاست و منحصر به موقعیت زمانی و مکانی خاصی نیست و مفاهیم آن، برای همه زمانها و مکانها قابل انطباق است؛ اما مشاهده می‌شود که بعضی از آیات بر مورد خاص و یا شخص معینی منطبق شده است.

برای مثال، خداوند درباره صفات متقین می‌فرماید: «الذین یؤمنون بالغیب...»^{۴۲}. ملاصدرا از بعضی مفسران نقل می‌کند که معنای ایمان به غیب، تصدیق همه چیزهایی است که خداوند، واجب، مستحب و یا مباح قرار داده است؛ سپس از ابن مسعود و گروهی از صحابیان نقل می‌کند که مراد، هر چیزی است که علم آن از بندگان پنهان است. او همین نظریه را به دلیل عمومیتش اولویت می‌دهد. آن‌گاه یکی از مصادیق این کلی را چیزی می‌داند که روایت شیعه روایت کرده اند که مراد، زمان غیبت مهدی (عج) و وقت خروج اوست و به وسیله قرآن و روایات، بر منتظر بودن ایشان تأکید شده است.^{۴۳} بنابراین، ملاصدرا در میان تفاسیر مختلف، اولویت را به تفسیری می‌دهد که عمومیت بیشتری دارد و روایت مربوط به خروج حضرت مهدی (عج) را یکی از مصادیق

۳۹. همان، ص ۲۱۴.

۴۰. سوره واقعه (۵۶)، آیه ۱۷: پسرانی جاودان برگردشان می‌گردند.

۴۱. تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۰؛ [نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۱۲ (ح ۲۹)].

۴۲. سوره بقره (۲)، آیه ۳: (اینها) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند.

۴۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۶۸؛ [نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۲ (ح ۱۳)].



این عموم ذکر می‌کند. در این تحلیل با پذیرش مصداق حدیث، عمومیت قرآن نیز حفظ شده است.

نمونه دیگر آن، آیه «واستمعینوا بالصبر والصلوة»^{۴۴} است که ملاصدرا با استناد به روایاتی می‌گوید که مراد از صبر، روزه است و ماه رمضان، ماه صبر است؛ چون روزه دار، خود را از مبطلات روزه حفظ می‌کند و فایده کمک گرفتن از صبر، این است که انسان از هوای نفس و حرص، رها می‌شود.^{۴۵}

با ذکر این موارد، معلوم می‌شود که مهمترین وجه امتیاز این تفسیر نسبت به بعضی از تفاسیر، این است که صدرالمتهلین در همه حال از روایات اهل بیت (ع) استفاده کرده است؛ زیرا یاری گرفتن از حاملان علوم الهی، دقیق‌ترین راه برای فهم معارف الهی و کلام خداوند است. موارد مذکور، نکاتی است که مفسران باید بدان توجه داشته باشند.

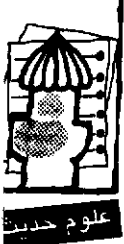
فصل دوم. بررسی روایات

بحثهای تفسیری ملاصدرا به قدری گسترده است که در هر آیه، بسیاری از مطالب فلسفی، عرفانی و اخلاقی متناسب با آن نیز بیان شده است. او معمولاً در این قسمت‌ها به روایاتی استناد می‌کند که یا نیاز به توضیح و بیان اسرار آن دارد یا مؤید مدعای اوست و یا به نقد بررسی محتوای آن پرداخته است. نمونه‌هایی از هر کدام از این موارد، در این فصل بیان می‌شود:

الف) شرح روایت و بیان اسرار آن: مفهوم و محتوای بعضی از روایات، چنان واضح و روشن است که نیازی به توضیح و تفسیر ندارد؛ اما بعضی از روایات بر اثر عمق محتوا، نیاز به شرح و توضیح دارد و باید حقایق و اسرار آن، توسط اهلش کشف شود. در این جا برخی از این روایات را که ملاصدرا شرح کرده، ذکر می‌کنیم:

۴۴. سوره بقره (۲)، آیه ۴۵: از صبر و نماز یاری جوید.

۴۵. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۷۹؛ التهذیب، ج ۳، ص ۵۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۳ (ج ۷۸۹) و ج ۲، ص ۷۶.



۱. در بیان معنای حدیث «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین»^{۴۶} می گوید:

مراد این نیست که عبد، حالتی بین جبر و تفویض دارد (همان طور که فلک، نه سرد است و نه گرم)؛ بلکه به این معناست که اختیار انسان، عین اضطرارش و جبرش، عین تفویض اوست. او در عین اختیار، مضطر است و در عین جبر، مختار است؛ چون برای هر چیزی صفتی است که کمال دوم آن است.^{۴۷}

۲. در روایتی از پیامبر اکرم آمده است:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بَعْلَمَهُ.^{۴۸}

معدّب ترین مردم در روز قیامت، عالمی است که خداوند به وسیله علمش، نفعی به او نرساند.

ملاصدرا درباره این دسته از علما می نویسد:

سِرِّش این است که اینها در شریف ترین اشیا که همان علم به خدا و احکامش است، به پست ترین اشیا، همچون جاه و منزلت دنیوی، تفاخر به ثروت دنیا، اعتماد به زیورهای دنیوی، و جاودانه بودن در زمین، متوسّل شده اند.^{۴۹}

۳. در حدیثی است که پیامبر اکرم می فرماید:

العلم علمان: علم الابدان و علم الاديان.^{۵۰}

علم بر دو قسم است: علم به بدنها و علم به دینها.

ملاصدرا در شرح آن می گوید:

این حدیث، اشاره دارد که کمال انسان وابسته به اصلاح این دو روح است؛ زیرا به وسیله شناخت طب و عمل به مقتضای آن، روح که ابتدای خلقتش از خاک

۴۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰ (باب الجبر والقدر).

۴۷. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴۸. کنز العمال، علی المتقی الهندی، ج ۱۰، ص ۲۰۸ (ح ۲۹۰۹۹).

۴۹. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۱۰.

۵۰. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۰.

است، سالم می ماند و با شناخت علم الهی و دین ربّانی، حال روحی که امر الهی و بازگشت آن به سوی خداست، اصلاح می شود.

پس به وسیله اصلاح یکی از این دو و تعدیل آن، امر معاش دنیوی درست می شود و با اصلاح دیگری، امر معاد و آخرت انسان درست می شود. نزد افراد زیرک، احتیاط در ترجیح سالم کردن معاد بر سالم کردن معاش و ترجیح عیش آخرت بر عیش دنیاست. ۵۱

۴. پیامبر اکرم می فرماید:

صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصْلَى. ۵۲

شما هم به همان صورتی که می بینید من نماز می خوانم، نماز بخوانید.

ملاصدرا در ذیل این حدیث می نویسد:

اگر می فرمود: «صَلُّوا كَصَلَاتِي ... همانند نماز من نماز بخوانید»، چه کسی قدرت داشت همانند او باشد؟ زیرا او نماز می خواند در حالی که سینه اش همچون به جوش آمدن دیگ، غلیان می کرد و در حال نماز، افراد پشت سر خود را می دید... ۵۳

در جای دیگر می افزاید:

... و این به جهت عظمت حضور پروردگار سبحان و مدهوش شدن او به سبب مشاهده ملکوت خداوند است. بنابراین، فرد اول، بالذات زنده است با یک زندگی پاک و دومی، زنده بالعرض است؛ همانند موی حیوان و استخوان و سم او. ۵۴

۵. در روایتی است که هرگاه غم و ناراحتی به سراغ پیامبر (ص) می آمد، می فرمود:

۵۱. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۵۷-۵۸.

۵۲. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۵۲ (باب ما جاء فی إجازة خبر الواحد).

۵۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۷۷ و ج ۶، ص ۶۱.

۵۴. همان، ج ۶، ص ۶۱.



«الحمد لله على كل حال».^{۵۵} بعضی معتقدند انسان، در حال نعمت باید شکر کند و در حال سختی باید صبر کند. صدر المتألهین با استشهاد به این حدیث، معتقد است که در حال سختی نیز باید خدا را شکر کرد؛ چون سختی ها نیز در حقیقت نعمت هستند و انسان را به منافع بسیار و ثوابهای زیادی می‌رسانند. بنابراین، در سختی ها نیز از این جهت که موجب ازدیاد نعمت می‌شوند، باید شکر کرد؛ نه از این جهت که بلا و آفت هستند؛ زیرا شرور و نیستی ها از این جهت که شرور و معدوم‌اند، جای شکر ندارند.^{۵۶}

۶. در ذیل روایاتی که درباره فضیلت و ثواب اذکاری همچون «سبحان الله»، «الحمد لله» و «لا اله الا الله» ذکر شده است، می‌گوید:

گمان نکنی که این حسنات در مقابل حرکت زبان به این کلمات است، بدون اینکه معانی اش در قلب حاصل شود. سبحان الله، کلمه ای است که بر تقدیس دلالت می‌کند؛ لا اله الا الله، کلمه ای است که بر توحید دلالت می‌کند و الحمد لله، کلمه ای است که بر شناخت نعمت خدای واحد دلالت می‌کند. بنابراین، حسنات در مقابل معارفی است که از انوار ایمان و یقین هستند.^{۵۷}

این موارد، نمونه‌هایی از شرح و تفسیر روایات بود و امثال اینها در تفسیر ملاصدرا به وفور یافت می‌شود.

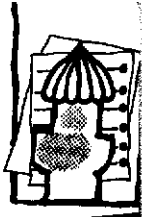
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب) تأیید روایی: آنچه به عنوان معارف دینی معرفی می‌شود، زمانی ارزشمند است که از سرچشمه زلال وحی نشئت گرفته باشد. به همین جهت، ملاصدرا که خود نیز به همین نکته اعتقاد دارد، هر جا معارف بلند الهی را بیان می‌کند، با تحلیلی که از آیات قرآن و روایات دارد، برای تأیید کلام خود از آنها یاری می‌جوید. در این جا نمونه‌هایی از تأییدهای روایی ذکر می‌شود.

۵۵. الکافی، ج ۲، ص ۹۷ (باب الشکر).

۵۶. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۸۴.

۵۷. همان، ص ۳۸۷.



۱. ملاصدرا در بیان فرق بین اسلام و ایمان می گوید:

اسلام، همان اقرار زبانی به وسیله شهادتین است و این، غیر از ایمان است و

پیامبر(ص)، حکم به ایمان کسی نمی کرد، مگر اینکه حقیقتاً آن را دریابد.^{۵۸}

او مؤید این مطلب را داستان حارثه انصاری ذکر می کند که وقتی ادعا کرد که من حقیقتاً مؤمن هستم، پیامبر(ص) سؤال کرد: «حقیقت ایمانت چیست؟». وی پاسخ داد: «اهل بهشت را می بینم که به دیدار یکدیگر می روند، و اهل آتش را می بینم که در نوبت ایستاده اند، و عرش پروردگارم را آشکار می بینم». بعد از آن، پیامبر(ص) ایمان او را تأیید کرد و به او فرمود: ملازم آن باش.^{۵۹}

بعد از این، نتیجه می گیرد که اگر کسی به آخرت اقرار کند، چشم بصیرت او باز می شود و روز قیامت را به گونه ای مشاهده می کند که گویی الآن برپاست.^{۶۰} پیامبر(ص) تا وقتی مشاهده بهشت و جهنم را در او نیافت، حکم به حقیقت ایمان او نکرد.^{۶۱}

۲. صدر المتألهین، تقوا را به معنای دوری جستن از زیادای های حلال می داند، با این توضیح که تقوا، یعنی دوری جستن از آنچه که موجب ترس ضرر در دین شود. آنچه موجب ترس ضرر در امر دین می شود، دو قسم است: یکی حرام خالص و دیگری، زیادای های حلال؛ زیرا فرو رفتن در این امور حلال نیز موجب کشیده شدن به حرام خالص می شود. بنابراین، کسی که می خواهد در امر دینش ایمن باشد، باید از زیادای های حلال نیز اجتناب کند تا در حرام واقعی نیفتد.^{۶۲}

مؤید مطلب او، حدیث مشهوری است که رسول خدا می فرماید:

انما سُمِّيَ الْمُتَّقُونَ الْمُتَّقِينَ لِتَرْكِهِمْ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذراً عما به بأس.^{۶۳}

۵۸. همان، ج ۲، ص ۷۹.

۵۹. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۴.

۶۰. تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۰۷.

۶۱. همان، ص ۳۰۰.

۶۲. همان، ج ۲، ص ۵۴.

۶۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین النوری، ج ۱۱، ص ۲۶۷.



پرهیزگاران را متقین می‌نامند؛ زیرا آنچه را که گناه [هم] ندارد، ترك می‌کنند تا از گناه بر حذر باشند.

در جای دیگر، یک قسم از اقسام وَرَع را ورع متقین ذکر می‌کند و آن، این است که از ترس افتادن در حرام، حلال خالص را نیز ترك می‌کنند.^{۶۴} همچنان که پیامبر اکرم می‌فرماید:

لا يكون الرجل من المتقين، حتى يدع ما لا باس به مخافة ما به باس.^{۶۵}
انسان به درجه متقین نمی‌رسد تا اینکه از ترس گناه، آنچه را که گناهی ندارد، ترك کند.

۳. از نظر ملاصدرا، یکی از علوم حقیقی و مورد ستایش که تحریف شده، علم فقه است. در صدر اسلام، فقه بر علمی اطلاق می‌شد که راه آخرت و شناخت دقایق نفس و موجبات فساد عمل را نشان دهد؛ ولی در حال حاضر به «اطلاع بر فروع دین» اختصاص یافته است.^{۶۶} او برای تأیید کلام خود به حدیثی از رسول خدا استناد می‌کند که فرمود:

لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يمقت الناس في ذات الله، وحتى يرى للقرآن وجوهاً كثيرة.^{۶۷}

انسان به تمام فقه آگاهی پیدا نمی‌کند، مگر اینکه اطاعت خداوند را با وجود خشم مردم برگزیند و برای قرآن، وجوه فراوانی ببیند.

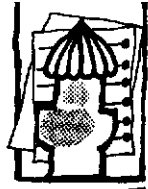
۴. ملاصدرا معتقد است که برای رسیدن به اصل دین و معرفت الهی، یک راه بیشتر وجود ندارد. هر کس آن را ببیند، معذور است و کسی که این راه ترك کند، کافر

۶۴. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۶۹.

۶۵. در کنز العمال، ج ۳، ص ۹۱ چنین آمده: لا يبلغ العبد ان يكون من المتقين حتى يدع ما لا باس به حذراً لما به باس.

۶۶. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۵۰.

۶۷. در کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۸۲ چنین آمده است: لا يفقه العبد كل الفقه حتى يمقت الناس في ذات الله و حتى لا يكون احدًا امتت من نفسه.



و غیر معذور است؛ اما در مورد فروع دین، چنین اعتقادی ندارد و خطای در اجتهاد را معذور می‌داند. ۶۸

اما دلیل معذور نبودن در اصول دین، حدیثی است از پیامبر (ص) که می‌فرماید:
افتترقت بنو اسرائیل علی اثین و سبعین فرقة، وستفترق امتی علی ثلاث
وسبعین، کلها فی النار إلا واحدة. ۶۹
بنی اسرائیل، هفتاد و دو فرقه شدند و به زودی، امت من هفتاد و سه فرقه
می‌شوند. جز یک گروه، همه اینها در آتش اند.

اما دلیل معذور بودن امت در اختلاف ناشی از اجتهاد، روایات زیر است:

الاختلاف بین امتی رحمة. ۷۰
اختلاف بین امت من، رحمت است.
اجتهدوا فكلّ ميسر لما خلق له. ۷۱
اجتهاد کنید که هر کس برای چیزی خلق شده و راهش به آن، آسان است.
من اجتهد فأصاب فله اجران، و من اجتهد فأخطأ فله اجر واحد. ۷۲
کسی که اجتهاد کند و راه درست را بییابد، دو اجر دارد و کسی که اجتهاد کند
و به خطا رود، یک اجر دارد.

ملاصدرا پس از بیان دلیل هر کدام از دو مدّعا می‌گوید:

اما علّت عدم پذیرش اختلاف در اصول دین، این است که اختلاف در اصول
دین به یک ذات برمی‌گردد و یک ذات، محال است بر همه صفاتی باشد که

۶۸. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۶۲.

۶۹. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶ (با اختلاف در عبارت).

۷۰. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۷ (اختلاف امتی رحمة).

۷۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۲۰ (ح ۵۱۳) با اندکی اختلاف [؛ ترجمه قدیم «الاشارات والتنبیها»،
تصحیح سیدحسن مشکان طبسی، ص ۱۸۳ (پایان نمط نهم)؛ همچنین شرحی بر این حدیث در
«شرح دعاء الکمیل» میرزا ابوالحسن اصطهباناتی (میراث حدیث شیعه، دفتر سوم) آمده است].

۷۲. همان، ج ۵، ص ۶۳۰ (ح ۱۴۱۱۰)؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۲۴؛ مستند احمد، ج ۲، ص ۱۸۷.



گروه‌های مختلفی همچون صفاتی، معتزله، مشبهه و ... می‌گویند؛ و محال

است که شرع، مطابق اعتقاد هر فرقه‌ای باشد که گروهی پیرو آن شده‌اند. ۷۳

۵. صدرالمتألهین، مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول، اهل دنیا؛ مانند

چار پایان که اهل حس هستند. دسته دوم، اهل آخرت که صالحان و اهل اعتقاد از روی

تقلید ظنی و خیالی هستند. دسته سوم نیز عارفان به خدا، ملائکه، کتاب، پیامبران خدا و

روز قیامت‌اند. ۷۴

او این حدیث را مؤید خود قرار داده است که می‌فرماید:

الدنيا حرام على اهل الآخرة، والآخرة حرام على اهل الدنيا، و هما حرامان على

اهل الله تعالى. ۷۵

دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت، بر اهل دنیا حرام است و هر دوی اینها بر

اهل خدا حرام است.

اینها نمونه‌هایی از تأییدهای روایی بود که ملاصدرا برای کلام خویش آورده است تا

نشان دهد هر کلامی، زمانی ارزش ارائه پیدا می‌کند که مورد تأیید معصومان(ع) قرار گیرد.

ج) نقد استدلال‌های روایی دیگران: مهمترین ابزارهای تحقیق در معارف دینی،

آیات قرآن و احادیث معصومان(ع) هستند. محققان علوم دینی، معمولاً از این دو وسیله

برای اثبات مدعای خود استفاده می‌کنند. حال اگر کسی بخواهد نظریه محققى را نقد

کند، اگر مورد استدلال به آیه قرآن باشد، می‌توان در دلالت آیه برای مدعایش خدشه

کرد؛ و اگر روایت باشد، از سه راه می‌توان نظریه وی را نقد کرد:

اول، اشکال در سند روایت؛

دوم، اشکال در دلالت روایت برای اثبات مدعا؛

۷۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۶۳.

۷۴. همان، ج ۴، ص ۱۰۲.

۷۵. عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور، ج ۴، ص ۱۱۹.



سوم، ارائه روایات و یا آیات مکمل با آن و جمع آنها با یکدیگر به گونه ای که موجب خدشه در استدلال برای مدعی طرف مقابل شود.

ملاصدرا در مواردی که می خواهد نظریه دیگران را نقد کند، از این سه روش استفاده می کند. نمونه هایی از این موارد سه گانه ذکر می شود.

۱. اشکال سندی: بحثی مطرح شده است که: آیا انبیا بالاترند یا ملائکه؟

آنها که می گویند انبیا بالاترند، ده دلیل برای مدعی خود آورده اند. ملاصدرا بعد از بیان هر دلیلی، پاسخ آن را ذکر کرده است. دلیل نهم و دهم آنها، روایت است. در دلیل نهم، روایتی درباره شب معراج آمده است که:

إن جبرئیل اخذ برکاب محمد، حتی اركبه البراق ليلة المعراج، ولما وصل الی

بعض المقامات تخلف منه جبرئیل وقال: لو دنوت ائمة لا حترقت. ^{۷۶}

در شب معراج، جبرئیل در رکاب حضرت محمد (ص) بود تا او را سوار بر براق

کرد. وقتی به یکی از مراحل رسید، جبرئیل در آنجا باقی ماند و گفت: اگر به

اندازه سرانگشتی نزدیک می شدم، آتش می گرفتم.

در دلیل دهم نیز این روایت از پیامبر (ص) نقل شده که:

قال (ص): «إن لی وزیرین فی السماء» و أشار الی جبرئیل و میکائیل. ^{۷۷}

فرمود: «من دو وزیر در آسمان دارم» و به جبرئیل و میکائیل اشاره کرد.

صدرالمتألهین، درباره روایت اوک می گوید: پاسخ داده شده که این، خبر واحد

است. درباره دلیل دوم نیز می گوید: پاسخ داده شده که ثبوت این حدیث و صحّت آن،

منع شده است. ^{۷۸}

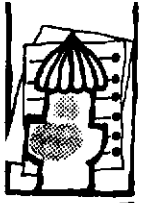
بنابراین، او در سند این دو حدیث خدشه وارد کرده است.

۲. اشکال در دلالت حدیث: ممکن است کسی برای مدعی خود، روایاتی بیاورد

۷۶. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲ (با اختلاف در تعبیر).

۷۷. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۶۳ (ح ۳۲۶۶۱) و ج ۱۳، ص ۱۵ (ح ۳۶۱۲۰).

۷۸. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۵۴.



که از نظر سند، مشکلی نداشته باشند؛ اما دلالت آنها بر مدعا، قابل خدشه باشد. یکی از نمونه‌هایی که ملاحظه از آن بحث کرده، این است که بعضی، علم کلام را بدعت می‌شمارند و برای این مدعا به سه روایت تمسک جسته‌اند:

۱. تفکروا فی الخلق ولا تفکروا فی الخالق. ۷۹

درباره خلق، تفکر کنید و درباره خالق، تفکر نکنید.

۲. علیکم بدین المعجز. ۸۰

بر شما باد به دین و روش پیر زنان.

۳. اذا ذکر القدر فامسکوا. ۸۱

وقتی از قدر صحبت می‌شود، دست نگه دارید.

با توجه به این روایات، چون در علم کلام درباره خالق سخن گفته می‌شود و از مسائلی همچون قضا و قدر بحث می‌شود، باید از آن دوری جست؛ اما ملاصدرا به این روایات جواب می‌دهد و درباره حدیث اول می‌گوید که در اینجا امر به تفکر در خلق شده است تا به وسیله آن به شناخت خالق برسیم. پس این روایت به نفع ماست، نه به ضرر ما. اما حدیث دوم، به تعبیر ملاصدرا مرادش این است که در همه جا کارها را به خدا تفویض کنیم و به او اعتماد داشته باشیم. درباره حدیث سوم هم می‌گوید: استدلال به آن ضعیف است؛ زیرا نهی از یک موضوع جزئی، دلالت نمی‌کند که از همه مسائل نهی شده باشد؛ همچنین امر به امساک، غیر از نهی از نظر و تدبیر است. ۸۲

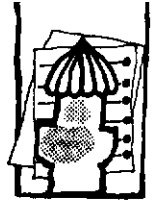
۳. روایات مکمل: اگر محقق علوم دینی بخواهد نظر اسلام را درباره موضوعی بیان کند، باید با دقت آیات و روایات مربوط به آن موضوع را بررسی نماید؛ سپس با جمع نمودن همه آنها، درباره آن موضوع، نظر دهد. با مشاهده یکی دو روایت درباره

۷۹. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۴۸.

۸۰. همان، ج ۶۹، ص ۱۳۵؛ البدایة والنهایة، ابن کثیر الدمشقی، ج ۱۲، ص ۱۸۹.

۸۱. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۷.

۸۲. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۸۲.



موضوعی، نمی توان نظر دقیقی داد. چه بسا ممکن است با دیدن یک آیه و یا روایت، نتیجه ای به دست آید که با استشهاد به آیات و روایات هم سیاق با آن، نتیجه عوض شود. یکی از مواردی که ملاصدرا به نقد و بررسی روایات می پردازد، همین مورد است. به عنوان نمونه، روایتی است که می فرماید:

من قال لا إله إلا الله، دخل الجنة. ^{۸۳}

کسی که لاله الاالله بگوید، داخل بهشت می شود.

بعضی با توجه به این روایت گفته اند که اقرار به کلمه توحید، مانع وارد شدن به جهنم است. ملاصدرا در جواب این عده می گوید: تمسک به این روایت برای مدعایشان ضعیف است؛ زیرا این حدیث، خلود در آتش را نفی می کند، نه دخول در آتش را. تنها ایمان قوی مانع دخول در آتش است و شاهد آن، روایتی از پیامبر اسلام است که می فرماید:

انه يقال يوم القيامة اخبرجوا من النار من في قلبه مثقال من الإيمان و نصف مثقال، و ربع مثقال، و شعيرة، و ذرة. ^{۸۴}

روز قیامت گفته می شود: کسی که در قلبش به قدر مثقالی از ایمان است، او را از آتش بیرون بیاورید و همچنین کسی را که در قلبش نصف مثقال، ربع مثقال و یا به اندازه جو و یا ذره ای ایمان باشد.

سپس می گوید: همه اینها هشدار بر درجات ایمان است و نشان می دهد که این مقدار از ایمان، مانع دخول در آتش نیست و مفهومش این است که اگر کسی ایمانش بیش از یک مثقال باشد، داخل آتش نمی شود و کسی که در قلبش ذره ای از ایمان باشد، مستحق خلود در آتش نیست، هر چند که داخل در آتش می شود. ^{۸۵}

۸۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۳؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱ (ح ۲۰۸).

۸۴. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۲۷ [و با عبارتی مشابه در: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۳ (باب فی الايمان)].

۸۵. تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۲۷.



بنابراین، همان گونه که مشاهده می شود، روایات در شناخت معارف دینی می توانند مکمل هم باشند و معنای دقیق تری را ارائه دهند.

فصل سوم. ملاصدرا و روایات

در بحثهای قبل روشن شد که از نظر ملاصدرا، تنها راه رسیدن به علوم حقیقی و حقایق ایمانی، قرآن و روایات است. در مرحله عمل نیز استناد فراوان او به کلام معصومان(ع) روشن شد. حال با نگاهی دوباره به تفسیر او، می کوشیم تا نکاتی درباره نظر صدرالمتألهین نسبت به روایات و چگونگی برخورد او با آنها به دست دهیم:

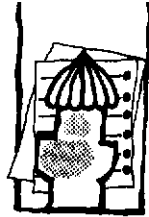
الف) تعبّد به ظاهر روایت و تأمل در کشف حقایق آن: از ویژگی های ملاصدرا در برخورد با آیات و روایات، این است که اعتقاد دارد مقتضای دین و دیانت است که مسلمان، آیات و روایات را فقط به همان صورت و هیئتی که آمده است، معنا کند و باید به همان ظاهری که از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) و دیگر بزرگان دینی رسیده، اکتفا کرد.^{۸۶} با همین ویژگی و اعتقاد، در ذیل آیه «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۸۷} آیات هم سیاق را می آورد و سپس می گوید:

داستان تسبیح گفتن سنگریزه در دست پیامبر(ص) و شنیدن و شنواندن آن، امر مشهوری است و راویان، آن را ذکر کرده اند و در نزد اکثر مردم، مورد تصدیق است. همچنین این مسئله با روایت ابن مسعود تأیید می شود که گفت: «با رسول خدا به اطراف مکه رفتیم. هیچ سنگ و درختی با پیامبر خدا رو به رو نمی شد، مگر اینکه می گفت: السلام عليك يا رسول الله! و امثال این ماجرا در روایات، زیاد است... بنابراین، برای عدول از ظاهر این روایتی که در نزد صاحبان کشف و شهود و صاحبان ایمان و تسلیم مقبول است، وجهی وجود ندارد.^{۸۸}

۸۶. همان، ج ۶، ص ۱۶۶.

۸۷. سوره حدید(۵۷)، آیه ۱: آنچه در آسمانها و زمین است، برای خدا، سجده می روند.

۸۸. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۶ (ح ۵۹).



در جای دیگر، درباره روایات مربوط به عالم پس از مرگ می گوید:

اگر از رسول خدا خبری آمد که برای مؤمن در قبرش باغ سبزی است و تا هفتاد ذراع، قبرش باز می شود و همچون ماه بدر نور می دهد و یا شنیدی که پیامبر(ص) درباره عذاب کافر در قبرش فرموده است که خداوند، ۹۹ مار بر او مسلط می کند و هر ماری نه سردار؛ که او را نیش می زنند و می لیسند و تا روز قیامت در جسم او می دمند، بدون هیچ گونه تاویل و یا حمل بر مجاز، بپذیر و در ایمان به این امور توقف مکن.^{۸۹}

آن گاه به مخاطب خود سفارش می کند که:

یا ایمان به ظواهر کتاب و حدیث داشته باش و یا عارفی باش که در به دست آوردن حقایق معانی، راسخ است. در این صورت، با مراعات صورت ظاهری معانی، آن آیه و حدیث را معنایی صحیح تر از افراد ظاهر بین بکن؛ اما چنین مباش که شریعت حق و آنچه را که در اوست، بکلی انکار کنی و بگویی اینها خیالات و عوامفریبی است.^{۹۰}

ملاصدرا سپس می افزاید:

البته آن کسی که به ظاهر روایات عمل کند، اهل نجات است؛ ولی فقط از پوسته قرآن بهره مند شده است؛ اما راسخان در معانی (به سبب همین رسوخ) به کشف عرفانی و علم ذوقی می رسند.^{۹۱}

بنابراین از نظر ملاصدرا نباید برای بیان تفسیری عمیق از یک روایت، از ظاهر آن دست برداشت. ایشان به عنوان مثال، در همین حدیث مذکور، وجود مار در قبر کافر را این گونه تفسیر می کند:

این مار، خارج از ذات میّت نیست؛ بلکه قبل از مرگ نیز همراهش بوده

۸۹. همان، ج ۴، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۵.

۹۰. همان، ص ۱۶۸.

۹۱. همان، ص ۱۶۹.

است؛ ولی به جهت غلبه شهوات، گزندگی اش را حس نمی کرده و بعد از مرگ، با کنار رفتن پرده، آن گزندگی را حس می کند و ریشه این مار، همان حبّ دنیاست و تعداد سرهایش ملکاتی همچون حسد، کینه، دشمنی، بغض، تکبر، ریا، حبّ به مقام، مال، زن، ثروت و... که از حبّ دنیا سرچشمه می گیرند و حقیقت این مار و تعداد سرهایش برای صاحبان بصیرت، روشن است. ۹۲.

در اینجا ملاصدرا بدون لطمه زدن به ظاهر حدیث، پرده از حقیقت آن برداشته، همان گونه که در مسئله تجسم اعمال (که مورد اخیر هم نمونه ای از آن بود) نیز با همین روش، آیات و روایات را تفسیر می کند و معتقد است که با آیات و روایات زیادی می توان ثابت کرد که انسانها به همان صورتهای حقیقی که مقتضای ملکات و اخلاقشان است، در می آیند؛^{۹۳} مثل روایاتی که دلالت دارند بر اینکه بعضی به صورت حیوان محشور می شوند و یا عمل صالح انسان به صورت بوی خوشی در وی ظاهر می شود و یا بعد از خروج از قبر، صورت زیبایی با او می آید و از سختی ها نجاتش می دهد و می گوید: من خُلُق نیکوی تو هستم. ۹۴.

با چنین تفسیری، هم ظاهر روایت حفظ شده و هم از حقایقی درباره قیامت پرده برداری می شود و در این صورت، می توان گفت: حقیقت عذاب الهی، انتقام برای تشقی دل نیست؛ بلکه از لوازم طبیعی گناه است. ۹۵.

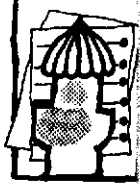
ب) ملاک پذیرش روایت: از بعضی نوشته های ملاصدرا دو مورد از ملاکهای پذیرش روایت به دست می آید.

۹۲. همان، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۹۳. همان، ج ۶، ص ۱۲۸.

۹۴. همان، ج ۵، ص ۲۸۷؛ [الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰ و ج ۴، ص ۲۸۵].

۹۵. همان، ج ۶، ص ۹۶.



ملاك اول. درستى محتوای حدیث: اهل حدیث، میزان صحت و ضعف روایات را در ثقه و یا ضعیف بودن راوی می دانند؛ اما از نظر ملاصدرا، ملاك محتوای آن است که اگر مورد تأیید اهل کشف باشد، پذیرفته می شود، هر چند سند آن ضعیف باشد. به همین جهت، هنگام بیان یکی از روایات می گوید:

لقد ورد فی حدیث نبوی صحیح عند اهل الكشف - وإن لم یثبت طریقہ عند اهل النقل لضعف الراوی - أنه (ص) قال: لولا تزید فی حدیثکم و تمزیج فی قلوبکم لرأیتم ما اری، و سمعتم ما اسمع.^{۹۶}

در حدیثی که در نزد اهل کشف، صحیح است - هر چند که در نزد اهل حدیث به سبب ضعف راوی، طریق آن ثابت نشده است - پیامبر اکرم فرمود: اگر در سخنانتان زیاده گویی نبود و قلبهایتان به چیزی آلوده نشده بود، هر چه من می دیدم، شما هم می دیدید و هر چه می شنیدم، شما هم می شنیدید.

ملاك دوم. صحت سند و عدم مانع عقلی برای پذیرش: از نظر ملاصدرا اگر تعداد روایات منقول از راه صحیح به حدی باشد که موجب اطمینان شود، اگر محتوای آن مخالف عقل نباشد، آن روایت پذیرفته می شود. بنابراین، به وسیله روایات متظافر که از راه صحیح از ائمه (ع) رسیده و یا بزرگان از اهل بیت نقل کرده اند، حق بودن «رجعت» را می پذیرد و می گوید: عقل نیز «رجعت» را منع نمی کند؛ زیرا زنده شدن مردگان به اذن الهی، به دست پیامبرانی همچون عیسی و شمعون (ع) واقع شده است.^{۹۷} در مقابل، مشاهده می شود که او در روایتی به دلیل این که خبر واحد است، خدشه وارد می کند.^{۹۸}

(ج) روایات بدون مدرک: یکی از نکات مورد توجه این است که در بسیاری موارد،

۹۶. همان، ج ۷، ص ۱۳۲؛ شرح اصول الکافی، ص ۴۸؛ مفاتیح الغیب، ص ۱۲.

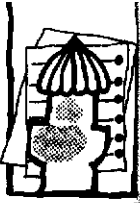
۹۷. همان، ج ۵، ص ۹۱.

۹۸. همان، ج ۳، ص ۵۴.

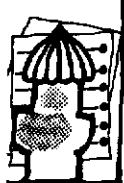


مشاهده می شود که صدرالمتهین برای تأیید مطلب خود به جملاتی به عنوان روایت استشهاد کرده است که در هیچ یک از کتب روایی فریقین یافت نمی شود. بعضی از این موارد به عنوان حدیث قدسی یا حدیث معصومان(ع) معرفی شده است و این در حالی است که بعضاً حدیث نیستند و فقط بر سر زبانها به عنوان حدیث، مشهور و معروف شده اند. نمونه هایی از این موارد، ذکر می شود:

۱. كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لاعرف. ۹۹
من گنج پنهانی بودم. دوست داشتم شناخته شوم. پس مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم.
 ۲. لولاك لما خلقت الافلاك. ۱۰۰
اگر تو نبودى، فلکها را نمى آفریدم.
 ۳. ائى جعلت معصية آدم سبباً لعمارة العالم. ۱۰۱
من معصیت آدم را وسیله ای برای آبادی جهان قرار دادم.
 ۴. اتين المذنبين احب الي من زجل المسبحين. ۱۰۲
نالۀ گنهکاران در نزد من از صدای تسبیح کنندگان، محبوب تر است.
 ۵. قلب المؤمن عزلى. ۱۰۳
قلب مؤمن برای من عزیز است.
-
۹۹. همان، ج ۴، ص ۲۵۸، ۲۸۶، ۳۸۷ و ج ۵، ص ۳۹۲ و ج ۶، ص ۱۵۵، ۳۷۰، ۳۷۸ و ۵۴۰ [کامل بهائی، عماد الدین الطبری، ج ۱، ص ۳۴؛ مشارق اتوار الیقین، ص ۲۷؛ جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۱۰۲؛ نص النصوص، ص ۹۱].
۱۰۰. همان، ج ۴، ص ۱۳۳ و ج ۶، ص ۱۵۵ و ۲۹۸؛ آتیس المؤمنین، ص ۴؛ منهج الصادقین، ج ۳، ص ۱۰۹؛ نقد النقود، ص ۱۷۰۶؛ مجموع القرائب، ص ۲۵۰؛ نص النصوص، ص ۳۰۴ و ۴۵۸.
۱۰۱. همان، ج ۵، ص ۲۸؛ شواهد الربوبیة، ص ۳۱۴؛ ریاض السالکین، ج ۳، ص ۱۸۵.
۱۰۲. همان، ج ۳، ص ۵۵ و ج ۶، ص ۹۲؛ منهج الصادقین، ج ۷، ص ۳۸۱؛ شرح اصول الکافی، ص ۷۰ و ۶۸.
۱۰۳. همان، ج ۷، ص ۱۵۵.



۶. انا عند المنكسرة قلوبهم لاجلى. ۱۰۲
من نزد کسانی هستم که قلبهایشان برای من شکسته است.
۷. لولا انکم تذنبون، لذهب الله بکم وجاء بقوم یذنبون. ۱۰۵
اگر شما گناه نمی کردید، خداوند شما را می برد و قومی را می آورد که گناه می کنند.
۸. الصلاة معراج المؤمن. ۱۰۶
نماز، محل عروج مؤمن است.
۹. الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا. ۱۰۷
مردم خواب هستند. وقتی بмирند، بیدار می شوند.
۱۰. ان بعض اهل النار يتلاعبون فيها بالنار. ۱۰۸
بعضی از اهل آتش، در جهنم با آتش بازی می کنند.
۱۱. لو علم الکافر سعة رحمة الله ما آیس من جنته أحد. ۱۰۹
اگر کافر از وسعت رحمت خدا آگاه بود، هیچ کس از بهشت او مایوس نمی شد.
۱۲. التائب حبيب الله. ۱۱۰
-
۱۰۴. همان، ج ۳، ص ۳۷ [با کلمه «لاجلی» فقط در همین کتاب آمده؛ ولی بدون آن در بسیاری از کتابها دیده شد. از جمله در: اللوامع الالهية، ص ۱۱۴؛ العلية، ص ۴۳؛ منية المرید، ص ۱۲۳؛ سه اصل، ص ۱۰۶ و مفاتیح اللقیب، ص ۱۹۱ آمده است].
۱۰۵. همان، ج ۶، ص ۹۴؛ شرح اصول الکافی، ص ۱۰ و ۳۹۶؛ اصول المعارف، ص ۱۷۸؛ قرّة العیون، ص ۳۵۳؛ ریاض السالکین، ج ۳، ص ۱۸۵].
۱۰۶. همان، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۲۸۲ و ج ۳، ص ۲۸۷ و ج ۷، ص ۲۴۳ و ۳۸۹؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۰۳؛ الاعتقادات، ص ۳۹؛ روضة المتقین، ص ۲].
۱۰۷. همان، ج ۲، ص ۵؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳].
۱۰۸. همان، ج ۱، ص ۳۷۴؛ الاسفار الاربعة، ج ۹، ص ۳۶۱ بدون کلمه «بعض»].
۱۰۹. همان، ج ۲، ص ۳۳۷؛ المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۶۳].
۱۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۳۴؛ المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۷؛ الحقائق، ص ۲۸۹].



توبه کننده، دوست خداست.

در ضمن بیان حدیثی از امام باقر(ع) می گوید:

۱۳. هذا هو الذی اشار الیه عالم من اهل بیت النبوة - سلام الله علیهم
اجمعین-: کلّ ما میزّموه باو هامکم وعقولکم فی أدقّ معانیه، فهو مصنوع
مثکم، مردودٌ إلیکم. ۱۱۱

این همان چیزی است که عالمی از اهل بیت نبوت بدان اشاره کرده که هر چه را
به وسیله او هام و عقلهای خود در دقیق ترین معانی اش تشخیص دادید، آن نیز
همچون شما ساخته شده و به سوی شما بر می گردد.

اینها نمونه هایی بود که به عنوان روایت معرفی شده؛ ولی در هیچ کدام از کتب روایی
فریقین، چنین احادیثی یافت نشد. از نمونه های دیگر این دسته، چهار حدیث است که
ملاصدرا از پیامبر(ص) نقل می کند. در این احادیث، نامی از ارسطو آمده که از این قرار
است:

هو نبی من الانبیاء جهله قومه.

او (ارسطو) پیامبری از پیامبران بود که قومش او را نشناختند.

وقال (ص) لعلی (ع): یا ارسطاطالیس هذه الامة!

پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: ای ارسطاطالیس این امت!

یا علی! انت ارسطاطالیس هذه الامة و ذوقرئها.

ای علی! تو ارسطوی این امت و ذوالقرنین آن هستی.

و در روایت دیگری آمده است: «وَأَنَا ذوقرئها؛ من ذوالقرنین این امت هستم».

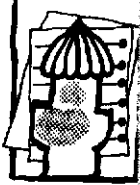
او همچنین نقل می کند که در مجلس پیامبر(ص) از ارسطو نام برده شد. حضرت

فرمود:

لو عاش حتی عرف ما جئت به لاتبعنی علی دینی.

اگر زنده بود تا آنچه را که من آورده ام، بشناسد، از دین من تبعیت می کرد.

۱۱۱. همان، ج ۴، ص ۵۰؛ ریاض السالکین، ج ۵، ص ۲۴ با اندکی تفاوت.



صدرالمتألهین، همه این موارد را در یک جا نقل کرده،^{۱۱۲} در حالی که در کتب روایی اثری از آنها دیده نمی شود.

ممکن است آنچه به عنوان حدیث قدسی ذکر شده، جملاتی باشد که در کتب عرفا آمده و پس از مدتی به عنوان حدیث منقول از معصومان(ع) مشهور شده است. بعضی از این موارد نیز ممکن است جملاتی باشند که از مجموع چند حدیث، اصطیاد شده اند؛ گرچه با آن الفاظ، حدیثی نداشته باشیم. بعضی دیگر نیز به دلیل عدم دسترس به منابع دست اول، از کتب غیر معتبر اخذ شده اند و ملاصدرا به سبب درستی و استواری محتوایشان به صدور آنها از معصومان(ع) مطمئن شده و آنها را نقل کرده است.

اما در عین حال، بر فرض ساختگی بودن این احادیث و یا اکثر آنها، این موارد نباید موجب کاسته شدن ارزش این اثر گرانسنگ شود؛ چراکه در مقابل، در این کتاب، گوهرهای گرانبهایی می توان یافت که قبل از ملاصدرا کسی بدانها دست نیافته است و بعد از او، دیگران با استفاده از این اثر گرانبها، توانسته اند معارف الهی را بهتر و بیشتر به جهان علم عرضه کنند.

اللهم اجعل لنا نورنا، واغفر لنا ذنوبنا، انك على كل شيء قدير، و باغاثة
المهلوفين جدير.^{۱۱۳}

اللهم اجعلنا من التابعين له، الواردين معه و مع اهل بيته المقدسين الخوض،
المحشورين معهم، الواقفين تحت لوائهم.^{۱۱۴}

۱۱۲. همان، ج ۳، ۱۰۵ و ج ۴، ص ۵۰ [و برای حدیث آخر: الانصاف، ص ۱۱۳؛ کلمات مکتونه، ص ۲۱۸].

۱۱۳. همان، ج ۷، ص ۲۵۴.

۱۱۴. همان، ج ۵، ص ۵۹.